

که چون هزار سال از هجرت تمام شد و همه جا تاریخ هجری می‌نوشتند حالا می‌باید که تاریخی تألیف یابد که جامع جمیع احوال پادشاهان اسلام تا امروز که در معنی نامش تاریخهای دیگر باشد و نام آنرا الفی نهند و در ذکر سنوات بجای هجرت لفظ رحلت نویسند و از وفات حضرت ختمی پناه صلوات الله علیه و آله و سلم نوشتن وقایع عالم را تا الیوم به هفت کس امر کردند چنانچه سال اول را نقیب خان نویسد و دوم را شاه فتح الله و علی هذا الغیاس حکیم همام و حکیم علی و حاجی ابراهیم سرهندی که در آن ایام از گجرات آمده بود و میرزا نظام الدین احمد و فقیر - باز به هفت دیگر همچنان ترتیب سی و پنجم سال مرتب شد *

دیگر حال این کتاب همدریفجا معطور امت *

چهارم ترجمهٔ مهابهارت مسمی بر زمنامه - در صفحه (۳۱۹) گفته - و از جملهٔ وقایع این سال ترجمهٔ مهابهارت که معظم کتب هند است و مشتمل بر انواع قصص و مواعظ و مصالح و اخلاق و آداب و معاش و اعتقادیات و بیان مذاهب و طریق عبادات ایشان در ضمن جنگ طایفهٔ کوزان و پندوان که فرمانروایان هند بودند - تا قول او - دانایان هند را جمع کرده حکم فرمودند که کتاب مهابهارت را تعبیر می‌کند با شد و چند شب بنفس نقیب معانی آنرا به نقیب خان خاطر نشان ساختند تا ما حاصل را بفارسی املا می‌کند و شب سوم فقیر را طلب فرموده حکم کردند که با اتفاق نقیب خان ترجمه می‌کند باشم - تا قول او - و آنرا رزمنامه نامیده مصور و مکرر نویسانیده با امر حکم اقتساح تیمنا و تبرک صادر شد - ذکر این

رزمنامه شیخ ابوالفضل علامی هم در آئین اکبری کوفه •
 پنجم ترجمه کتاب را مابین - در صفحه (۳۳۶) گذشته و
 درین ایام فقیر را ترجمه کتاب را مابین فرمودند که در تصنیف
 برصها بهارت سبقت دارد و بیست و پنج هزار شلوک است و هر
 شلوک فقره ایست شصت و پنج حرفی الخ •

و در صفحه (۳۶۶) گفته که - در ماه جمادی اول اول سنه
 سبع و تسعین و تسعمائه (۹۹۷) ترجمه کتاب را مابین را در
 عرض چهار سال نوشته و مثنوی تمام ساخته گذرانیدم و چون در
 آخر آن نوشته بودم که

ماتقصه نوشتیم بسطان که رساند * جان موخته کردیم بجانان که رساند
 بسیار مستحسن افتاد پرسیدند که چند جزو شده بعرض رسانیدم
 که بار اول مجملات قریب هفتاد جزو و مفصلاً در مرتبه ثانی صد
 و بیست جزو شده حکم فرمودند که دیداجه چنانچه رسم مصنفین
 می باشد نیز بنویس و چون افتعاش چندان نداشت و نیز خطبه
 بی نعت بابهستی نوشت انماض نمودم -

ششم انتخاب جامع رشیدی - در صفحه (۳۸۳) نوشته -
 و چون در ماه ذیحجه این سال جامع این مقتضب از بداون
 حسب الحکم آمده بارو منحق شد - تا قول او - حکم انتخاب کتاب
 جامع رشیدی باستصواب علامی شیخ ابوالفضل صادر شد از ان
 جمله شجره خنغای عباسیه و مصریه بنی امیه را که به آنحضرت
 ختمی پناه صلی الله علیه و آله و سلم منتهی میشود و از انجا
 بآدم علیه السلام میرسد و همچنین نسبت سایر انبیاى الوالعزم

به تفصیل ترجمه از عربی بفارسی کرده بنظر در آورد و داخل
خزانة عامره شد *

هفتم بحر الاسمار - در صفحه (۱۴۰۱) رقمزده که - مقارن
این حال رزی شیخ ابو الفضل را بحضور فقیر فرمودند که اگرچه
از فلانی خدمت اجمیر هم خوب می آید اما چون چیزها را بدو
ترجمه میدفرمائیم و بسیار خوب و خاطر خواه ما می نوبخت نمی
خواهیم که از ما جدا باشد شیخ و دیگران تصدیق نمودند و همان
روز حکم شد که بقیه اسانگ هندی را که بفرموده سلطان زین العابدین
پادشاه کشمیر بعضی از آن ترجمه شده و بحر الاسمار نام نهاده است
و اکثری مانده ترجمه کرده تمام سازد و جلد اخیر آن کتاب را که
بصخامت شصت جزو است در مدت پنج ماه با تمام رساند *

هشتم نسخه نجات الرشید - موافق در دیباچه آن میگوید که
رزی از روزهای بهار و هنگام شکفتن ازهار یکی از اصحاب
رفعت و ارباب مکنت لزال کلمه نظام الدین احمد که صورتش
لطف جسم و حقیر را سرشته اخلاص بار مستحکم بود طوماری داد
مشمول بر ایران عیوب دل و آفات نفس از قلیله و کثیره ، و مستوی
بر مقدار بعضی از افراد گناهان کبیره و صغیره ، و فرمود که
چون ذکر این جرایم و کبایر نمایم که دانستن آن از عظام عزایم
است اینجا بر سبیل اجمال است نه بتفصیل و دلیل ، باید که
پاره دیگر اضافه مانده منشأ و ماخذ آنها را در میان ایجاز منحل و
اظذاب ممل بیان کنی تا شاید که این جمع موجب نفع تام
برای عام شود و حق سبحانه بآن واسطه اجتناب از امور نا صواب

روزی فرماید بموجب کریمه و این استنصر که فی الدین فعلاکم الذمیر
 اگر از شما استعانت در دین خواهند اعانت لازم ست ، آن اشارت
 و آن اطاعت را طاعت شمره و با آنکه از مواد هیچ کتابی با خود
 نداشت از روی یاد داشتی چند دست باین مطلب بلند زد و
 فصل فصل گردانید و نجات الرشید که تاریخ این نوباره جدید
 پذیر میشود نام نهاد و امید که این تأیید سبب نجات هر رشید
 و رشک هر طالب مزید گردد و سعی آمر مشکور و تقصیرات مامور
 معذور باد بالذبی وآله الامجاد - ذکر این نسخه در صفحه (۲۰۸)
 از جلد دوم تاریخ بدائنی نیز آمده - و یک نسخه از آن در کتابخانه
 اشیانک موسیائی موجود است •

نهم انتخاب تاریخ کشمیر - در صفحه (۳۷۴) آورده - و درین
 ایام بفقیر حکم فرمودند که تاریخ کشمیری را که ملا شاه محمد
 شاه آبادی که فاضلی است جامع معقول و منقول حسب الحکم
 بفارسی ترجمه کرده آنرا بعبارت سلیس منقح بنویس و در عرض
 دو صاه انتخاب نموده این بیعت در آخر نوشت • بیعت •
 در عرض یک دو صاه بتقریب حکم شاه

این نامه شد چو خط پری پیکران میآید

و گذرانید و داخل کتابخانه شد و بمثل خوانده میشود •

دهم ترجمه ده جزو از نسخه معجم البلدان نیز بفارسی -
 در صفحه (۳۷۵) نوشته - و درین ایام حکیم همام تعریف کتاب
 معجم البلدان را که بضمامت دو صد جزو باشد نموده بعرض
 رسانید که اگر مترجم شود و از عربی بفارسی آید خیلی حکایات

غریبه و نوآید عجیبه دارن بفابران ده دوازده کس فاضل را جمع نموده چه عراقی و چه هندی آنرا سجزی ساخته تقسیم فرمودند و مقدار ده جزو حصه فقیر رسید و در عرض یکماه ترجمه کرده و پیشتر از همه گذرانیده وسیله التماس رخصت بجانب بداون ساختم و بدرجه قبول پیوست •

یازدهم همین کتاب منتخب التواریخ است که تاریخ بداونی نیز گویندش و مولف رح در عنوان نامه گفته که چون داعی الاسلام کافه انام عبد القادر ابن ملوکشاه بداونی صحی الله اسمه عن جرائد الآثام در شهر سنه تسع و تسعین و تسعمایه (۹۹۹) بر حسب فرمان قضا جریان قدر نشان حضرت خلیفه الزمانی ظل الهی اکبر شاهی از انتخاب تاریخ کشمیر که بحکم داپنیر آن شهزاده جهانگیر گرون سربر یکی از فضلی بی نظیر هند از زبان هندی بفارسی ترجمه کرده بود فراغ یافت بموجب الفتی که از صفر سن تا کبر باین علم داشت و کم زمان بود که بخواندن و نوشتن آن بطوع و رغبت یا بحسب امر مشغول نبود بارها در خاطر خطور و عبور میکرد که محتملی از احوال پادشاهان دار الملک دهلی نیز که •

جمله عالم رو ستایند آن سواد اعظم است

از زمان ابتدای اسلام تا زمان تحریر بطریق اختصار نویسد تا سفینه باشد مشتمل بر نهضی از احوال هر پادشاهی بطریق اجمال و تذکره بود برای احباب و تبصره بجهة ارباب الباب •

مولف رح این کتاب را بر سه جلد مرتب ساخته جلد اول را

(که محتوی پرذکرشاهانی است که بهند حکومت داشته اند از سلطان ناصر الدین سیدنگین تا همایون پادشاه) از تاریخ مبارک شاهی و نظام التواریخ نظامی که طبقات اکبری نیز گویندش انتخاب کرده و جلد دوم که متضمن بیان احوال اکبر پادشاه است بتحقیق خود نوشته و الحق بنگارش این جلد داد حقیقت گذاری داده و زمانه سازی و جانب داری را یکسو نهاده و جلد سوم که مشتمل بر ذکر علما و فقرا و شعرا می باشد ماخذ آن بیشتر تاریخ نظامی و تذکره الشعراء میرعلاء الدواد قزوینی کلمی تخلص مسمی بنفائس المآثر *

و در خاتمه گفته که بتاريخ روز جمعه بیست و سوم از شهر جمیع الثانی سنه اربع و الف طتاب اظتاب را کوتاه ساخته برین قدر اکتفا نمود و این بعمل تعبیه تاریخ یافت که • قطعه • شکر لاله که با تمام رسید • منتخب از کرم ربانی سال تاریخ زدل جستم گفتم • انتخابی که فدارک ثانی بخندار خان عالمگیری در مرآة العالم آورده که •

ملا عبد القادر بدائونی - جامع معقول و منقول بود و با فضیلت علمی طبع نظم و سلیقه انشای عربی و فارسی و نجوم و حساب و وقوف در نغمه ولایتی و هندی بمرتبه کمال داشت و قادری تخلص بود و کسب علوم در خدمت شیخ مبارک زگوری کرده و چهل سال هم صحبت شیخ فیضی و شیخ ابوالفضل پهران شیخ مذکور بوده - بعد از آن بسفارش جلالخان تورچی بملازمت فرشت آشیانی رسیده بسبب خوش الحانی بخدمت امامت روز

چارشنبه ممتاز گردید و حسب الحکم آن پادشاه جمجاه رزمنامه که عبارت از مهابهارت باشد و انتخاب جامع رشیدی و بحرالامهار و ترجمه راماین که بیست و پنج هزار اشوک است بعبارت سلیمان و مذهب نوشته و یکصد و پنجاه اشرفی و ده هزار تنگه سیاه انعام یافته و تالیف تاریخ بدائونی نموده بی رعایت وقت بعضی احوال چهل ساله آن پادشاه بقید قلم آورده و تاحیات خود مخفی میداشته در زمان جهاتگیر پادشاه که خبر بمسامع ایشان رسید اولاد او را طلبداشته مورد اعتراض ساختند آنها گفتند که ما خوردسال بودیم خبری نداریم چچکا نوشته دادند اگر نزد ما بهمرسد سیاست کردنی باشیم در مولف خود میذوبد که تا سال سی و هشت جلوس عرش آشیانی ماخذ اکثر آن طبقات اکبر شاهی تالیف مرزا نظام الدین احمدست که فقیر نام و تاریخ آنرا نظامی یافته و چون در سال سی و نه مرزای ستوده میر مجمع فضائل و هنر در سن چهل و پنج سالگی از عالم بیوفا گذشت سوانح دوسال را از پیش خود ایراد نموده - این حقیر حسن اخلاق ازو مشاهده نموده و جهة دینی باورداشته در تاریخ فوت او گفته • ع •

گوهری بی بها زد دنیا رفت

قادری در تاریخ گوئی قدرت تمام داشت این هم از نتایج
 طبع اوست •

بجای راستان شد خان اعظم • ولی در زعم شاهنشاه کج رفت
 چو هر میدم ز دل تاریخ این سال • بگفتا - میرزا کوکه بچ رفت
 و تاریخ ربش تراشیدن شیخ فیضی و ابوالفضل بعد از مرگ پدر

هو تراش چند • یافته در بدوئی مینویسد که هر چند شیخ مبارک
را بحسب اوستادی برمن حق عظیم است لیکن چون او و پسرانش
را غلو در وادی تغییر صلت بهمومید آنچه سابق گماند •
و چون قادری با شیخ ابوالفتح گجراتی داماد میر حیدر محمد
جونپوری که بمهدویت اشتها داشت اختلاط و امتداد تمام پیدا
کرد • تلقین ذکر ازو گرفته بود ظاهرا ازین راه او را نیز متهم بمهدویت
میداشتند از تالیف او ظاهر میگردد انتهى •

دیگر حال علم و فضل و سخنوری و هنرمندی و دیگر کمالات
از ان مکتوب معلوم میشود که فیضی فیاضی از دکن بدرگاه شاهی
فرستاده و ملا عبد القادر بدوئی خودش آنرا در صفحه (۳۰۳) از
جلد سوم بترجمه فیضی آورده - مینویسد که - زمانیکه به
حجابت دکن رفته بود و دو کتابت فقیر از دامن کوه کشمیر بار
رسید و اثر بی التفاتی و کورنش ندادن پادشاه مرا معلوم کرد از
انجا در عریضه که بدرگاه نوشته بود سفارش مرا نوشت تا حکم
به شیخ ابوالفضل شد که آنرا هم داخل اکبر نامه ساخته در مثل
میخوانده باشد •

و آن نقل این است که بتاريخ شهر جمید الاول سنه الف
(۱۰۰۰) از احمد نگر بلاهور فرستاده •

عالم پناها در بنولا در خویش ملا عبد القادر از بداون مضطرب حال
گریان و بربان رسیدند و نمودند که ملا عبد القادر چند گاه بیمار بود
و از موعدی که بدرگاه داشته متخلف شده و او را کسان پادشاهی
بشدت تمام برده اند تا عاقبتش کجا انجامد و گفتند که امتداد

بیماری او بعرض اشرف نرملیده شکسته نوازا ملا عبدالقادر اهلبیت
تمام دارد و علوم رسمی آنچه ملایان هندوستان میخوانند خوانده
پیش خدمت ابوی کسب فضیلت کرده و تربیب همی و هفت
سال میشود که بنده او را میدانم و با فضیلت علمی طبع نظم و
سلیقه انشای عربی و فارسی و چیزی از نجوم هندی و حساب یاد
داشت در همه وادی و وقوف در نعمت ولایت و هندی و خبری
از شطرنج صغیر و کبیر دارد و مشق بین بقدری کرده ، با وجود
بهره مند بودن ازین همه فضائل به بی طمع و قناعت و کم ترده
نمودن و راستی و درستی و ادب و نامرادی و شکستگی و بی تعینتی
و گذشتگی و ترک رسوم تقلید و درستی اخلاص و عقیدت بدرگاه
پادشاهی موصوف مت وقتی که اشگر بر سر کو نپه امیر تعیین میشد
او التماس نموده بامید جان سپاری رفت و انجا تردمی کرد و
زخمی هم شد و بعرض رسیده انعام یافت اول سرتبه او را جلال
خان بدرگاه آورده بعرض رسانیده بود که من امامی برای حضرت
پیدا کرده ام که حضرت را خوش خواهد آمد و میر فتح الله هم
اندکی از احوال او بعرض اقدس رسانیده بودند و خدمت اخوی
بر حال او مطلعند اما مشهورست

• ع •

جوی طالع ز خروار هذر به

چون درگاه راستانست درینوقت که بی طاقتی زور آورده بنده
خود را حاضر پایة سریر والا دانسته احوال او بعرض رسانید اگر
دوین وقت بعرض نمی رسانید نومی از ناراستی و بی حقیقتی
بود حق سبحانه بندهای درگاه را در سایه تلک پایة حضرت

پادشاه بر راه راستی و حق گذاری و حقیقت شناسی قدم ثابت
 کرامت فرماید و آن حضرت را بر کل عالم و عالمیان سایه گهتر و
 شکسته پرور و عطاپاش و خطا پوش بهزاران هزار دولت و اقبال
 و عظمت و جلال دیر گاه دارک بهزنت پاکان درگاه الهی در روشن شدن
 سحر خیز صبحگاهی آمین آمین •

ملای راستی اندیش دیانت کیش بعد ازین مینویسد که اگر
 کسی گوید که از جانب او (یعنی فیضی فیاضی) چندین
 خواهش و چندین اخلاص بود در برابر آن این همه منست و
 درشتی کدام آئین مروت و وفاست خصوصا بعد از وفات یکی را
 باین روش یاد کردن و از جمله عهد شکنان گشتن و از نهی -
 لاتذکروا موتاکم الا بخیر - غافل بودن چه باشد گوئیم این همه راست
 اما چه توان کرد که حق دین و حفظ عهد آن بالاتر از همه حقوق
 است و الحب لله والبغض لله - قاعده مقرر هر چند سفین اربعین
 تمام در مصاحبت او گذشت اما بعد از تغیر اوضاع و مساک مزاج و
 اختلال احوال او بهرور خصوصا در مرض موت مرتفع شد و
 صحبت بدفاق انجامیده از یکدیگر خلاص یافتیم و ما همه متوجه
 بارگاهی ایم که همه داورها اینجا بفیصل میرسند - الأخلاء یومنون
بعضهم لبعض عدواً الا المتقون •

تمام شد

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مخفی نماند که چون صاحب تاریخ نظامی ذکر امرا را قالی
 ذکر پادشاهی ساخته و اکثری از آنها متوفی غیر مرصوصند • بیت •
 من و نائی ندیده ام ز کسان • گرتو دیدی دعای من برسان
 بنابراین زبان قلم را بذكر آن محشویات نیالوده شروع در تعداد
 بعضی از مشایخ عصر نمودم که بهر حال ذکر کرام برره به که نسقه
 فجرة تا داخل و عید و تهدید - احثوا التراب في وجوه المداحين -
 نشوم - اعادنا الله من شر الظالمين - و ذکر خبایث طلبه که زمانه
 بوجود کثیف ایشان صلوات امت نیز ازین قبیل است • منظومی •
 حرف ایشان خرد هجی نکند • بلکه اندیشه هم کری نکند
 کم دونان و سعست دینان گیر • هم از آنان قیاس اینان گیر
 چون توان یاد درستان کردن • دل ازان یاد بوستان کردن
 صیغ باشد حکایت دشمن • رفتن از بوستان سوی گلخن
 مشایخی که عهد بکبر شاهی بوجود شریف ایشان آرامته بود در بقوله

اکثری علما صفتی در قاف قرب حضرت کبریا متواری شده گویا همه بر یک عهد و یک میثاق رخت زندگی ازین نشیمن وحشت و غرور بر بسته در دار بهجت و سرور منزل گرفته اند و ازان قافله سلسله جذباتی نمافده * شعر *

حلت الدیار محلها کمقامها * لا هم الا هاهما و قمامها

و افتداح ازان طبقه میکند که ایشان را به ترتیب ملازمت نموده یا از نهایت اشتهار بمرتبته ظهور الشمس فی نصف النهار - رمیده اند

میان حاتم منبلی قدس الله سره

دانشمند متبحر بوده و عمرها پر مسند افادت درس علوم فرموده صاحب کمالات صوری و معنوی است در حین تحصیل علم حال برو غالب آمد و ترک قیل و قال کرده اراده پر استاد خود شیخ عزیز الله دانشمند طلبینی که از علماء بالله و مشایخ مقتدای روزگار است آورد و سید و علوک در خدمت شیخ علاء الدین چشتی دهلوی فیتر قدس الله روحه نمود و اجازت تکمیل طالبان و مریدان از هر دو بزرگوار یافت و در ادایل جذبه ده سال در صحرائی نواحی منبلی و امروزه مرو پا برهنه میگشت و درین مدت مرو ببالین و بستر نمیده صاحب ذوق و سماع بود و پیوسته در وقت تکلم و تبسم الله برزبا نش میگذشت و در نهایت احوال کیفیت صحبت برو بمرتبته استیلا یافت که بانداک نغمه از خود میرفت طاقت شنیدن سرود نداشت - فقیر چون در سنه (۹۶۰) نهصد و شصت و پنجاه دوازده سالگی در صحبت والد ماجد بملازمت شیخ در منبلی

رسید تصدیق برده را در خانقاه ایشان یاد گرفته اجازت حاصل کرد
 و از کتاب کفر فقه حنفی نیز مبقی چند تیمنا و تبرک خواند و در
 ملک ارادت (†) خاص آورده بوالد فقیر فرمودند که ما پسر شما را
 از جانب استادی میان شیخ عزیز الله کلاه و شجره بدان جهت
 داده ایم که از علم ظاهری هم بهره یابد و الحمد لله طی ذلک - حضرت
 شیخ در حقه نهصد و شصت و نه (۹۶۹) بجوار قرب ایندی واصل شد
 و درویش دانشمند * تاریخ اوست طیب الله ثراه و از اتفاقات آنکه
 والد فقیر نیز در همین تاریخ برحمت حق پیوست گویا نسبت
 ارادت مقتضی این بود *

شیخ جلال الدین تهنیسری

خلیفه شیخ عبد القدوس کنکوهی است قدس الله سرهما
 جامع علوم ظاهری و باطنی بود بافاضه علوم دینی و نشر معارف
 یقینیه اشتغال داشته و آخر حال از علوم رسمیه اعراض نموده و از
 جلوت بخلوت آمده اوقات شریفش بختم قرآن مجید و نوافل و درود
 و دعا مصروف بود همین عمرش بود و سه رسیده بغایت ضعیف
 و نحیف گشته پوستی و استخوان مانده بود * فرد

پیر را از نامرادی رگ چو پیدا شد از پوست

بهر تعلیم مریدان راستی را مظهر امت

و با آنکه قوت نشستن و حرکت کردن نداشت و همه وقت

از کم قوی و بی‌قوتی تکیه زده خفته بودی همینکه اجتماع
 آنان نمودی بپنده دیگری برخاسته و فعلین پوشیده و عصا
 کدست گرفته بخود می‌خود خود باداب طهارت و ضلوة قیام نمودی
 و باز بروم معبود پربستر خفتی و فقیر دوسرتبه شرف ملازمت
 او در پانتم یکی در سنه نهصد و شصت و نه (۹۶۹) در آگره
 زمانیکه بهمسازی و شفاعت ائمه قهاندیسر تشریف برده بود
 دوم در سنه (۹۸۱) نهصد و هشتاد و یک بمصاحبت حسین خان در
 قهاندیسر هنگامی که بایلغار از عقب الغ میرزا می‌رفت و چنان
 دید که توده نوربست مجسم - او در سنه (۹۸۹) نهصد و هشتاد و نه
 عالم فانی را پندردن کرد ذکره الله یاخیر *

شیخ محمد فوث گوالیاری

مرید شیخ ظهور و حاجی حضور عرف حاجی حمید است از
 سلسله شطاریه نسب او بسطان العارفین شیخ بایزید بسطامی
 قدس الله روحه میرسد در ابتدای حال دوازده سال در دامن کوه
 چنار و آن نواحی ریاضت شاقه کشیده مسکن در غارها و غذا از برگ
 درختان داشت و در علم دعوت ائمه معقدها و صاحب تصرف و جذب
 کامل بود و اجازت این علم از برادر بزرگ خویش شیخ بهلول که صاحب
 کرامات و خوارق بود حاصل کرد و همایون پادشاه مغفرت پناه را بهر
 دوی این بزرگوار نسبت عقیده و اخلاص بکمال بود چنانچه بکم
 کسی دیگر آن جهت نداشته باشند و طریق دعوت ائمه ازین اعزه
 یاد میگرفتند و بعد از فترات هند چون شیر شاه در مقام آزار شیخ

محمد شد سفر گجرات اختیار نموده و حکام و ملاطین آنجا نیز در
 وبقعه انقیاد او داخل گردیده بتمام در مقام خدمت بودند و میان
 شیخ وجیه الدین عالم ربانی متبحر مدرس غاشیه اطاعت او را
 هر دوش کشیده و این جمله دال بر کمالات و کرامات شیخ است و
 بسیاری از مشایخ نامی بزرگ دیگر در ملک دهلی و گجرات و
 بنگاله از عطف دامن او برخاسته و آثار کمال او هنوز در هند باقی
 مانده فقیر او را در سنه نهصد و شصت و شش (۹۶۶) روزی در بازار
 آگره از دور دیدم که سواره میگذاشت و ازدحام عام بر گرد و پیش او
 چنانکه مجال عبور احدی در آن جمعیت نبود و از بسیاری تواضع
 در جواب سلام خلائق از یمین و یسار سر او یک لحظه آرام و قرار
 نداشت و در آن حالت پشت خم او پیوسته بقربوس زمین میزد
 و در سنه مذکور از گجرات با آگره آمد و پادشاه را در صغری بنحریص
 و ترغیب تمام بوسایل و وسایط در سلک ارادات خود آورد و لیکن
 پادشاه زود ابا نمودند و چون صحبت او بخانخانان بیدر سخنان و شیخ
 گدائی راست نیامد رنجیده بگوالیار رفت و بتکمیل مریدان مشغول
 شد و خانقاهی تعمیر فرموده بسماع و سرود و وجد اشتغال داشت و
 خود در آن وادی تصنیف میکرد و در کسوت فقر بسیار صاحب جاه
 و جلال بود و یک کرور تنگه را صد معاش داشت هر کرا می دید
 حتی کفار را نیز تعظیم و قیام می نمود ازین جهت اهل فقر اندکی
 بلامت و انکار او برخاستند و الغیب عن الله. تا چه نیت داشته باشد

* بیت *

چون رد و قبول همه در پرده غیب است

زنیهار کھی رانکنی عیب کہ عیب امت

و در سنهٔ نهمصد و هفتاد (۹۷۰) بعد از هشتاد سالگی در آگره رحلت
 بدار الملک آخرت نمود و در گوالیار مدفون شد جودی بروجه اتم
 داشت و میگویند که هرگز لفظ من بر زبان او نگذشتی و همیشه
 تعبیر از خود بفقیر کردی چنانچه در وقت بخشش غله هم میگفت
 که ایقدر میم و نون بفلانی بدهید تا من نبایستی گفتم رحمة الله
 علیه رحمة واسعة *

شیخ برهان

برهان اهل زهد و توکل و تقوی و سلطان ارباب عزلت و تجرید
 و استغناست میگویند که سه روز صحبت بمیان الهداد باری وال
 که بیک واسطه بمبر مید محمد جونپوری مشهور قدس الله روحه
 میرسد داشته این فیض حاصل کرده و بدرجهٔ کمال رسیده مرتاض
 و با حضور بود قریب به پنجاه سال ترک حیوانی و اکثری از اطعمه
 و اشربه دیگر کرده اکتفا بانداک شیر و شیرینی نموده و آخر عمر از
 آب هم باز مانده مجرد هیکل روحانی و نورانی بنظر می آمد در
 کالپی حجره داشت بسیار تنگ و تاریک پیوسته دران بذکر و فکر و
 مراقبه اشتغال داشته اوقات بهاس انعام بطریقهٔ مهندویه مصروف
 میگرددانید و با آنکه از علوم عربیه هیچ نخوانده بود تفسیر قرآن
 بوجه بلیغ میگفت و صاحب کشف قلوب بود فقیر در وقت مراجعت
 از سفر چنار در شهر سنهٔ (۹۶۷) نهمصد و شصت و هفت در زمان
 حکومت عبد الله خان اوزبک شبی بملازمت شیخ رسیدم سخنان

بلند فرمود و پاره از اشعار هندی خود که مشتمل بر وعظ و نصیحت و تصوف و ذوق و توحید و تجرید بود بتقریب خواند روز دیگر مهر علی سالدوز که با وجود صفت درویش دومی ترکیب برو غالب آمده خالی از شیوه مردم آزاری و ظالم طبیعتی نبود • فرد •
 بزنده طبع کمال من از آنروزی که گفت

ترک اگر ملا شود هرگز نکردن آدمی

بدرقگی فقیر شرف ادراک ملاقات شیخ را دریافت اتفاقاً چون پیش از آن بیک ساعت بعضی خدمتگاران و ملازمان خود را لت و لگد محکم و مضبوط زده و دشنام و فحش بسیار نا مربوط بر زبان رانده حوار شده بود در آن مجلس اول کلمه که بر زبان شیخ گذشت این بود قال النبی صلی الله علیه و سلم -
 المسلم من علم المسلمون من یده و لسانه - و بتقریب این نکات ارجمند و معارف بلند فرمود و مهر علی بطریق عذر خواهی برپای خامت و اظهار خامت و خجالت نموده فاتحه التماس کرد و پاره نذری گذرانید قبول شد عمر شریف شیخ قریب بسن صد سالگی رسید در سنه نهصد و هفتاد (۹۷۰) محمل رحلت بست و این تاریخ یافتیم که

• ع •

دل گفت که شیخ اولیا بود

و بحکم وصیت در همان حجه که منزوی بود مدفون گشت نور الله مرقده

شیخ محمد کنبو سنبلی

از سلسله قادریه در ابتدای جال ریاضت و مجاهدت بسیار کشیده

صاحب ذوق و وجد بود و آواز خوش داشت و در اوقاتی که حال
 برو غالب میکرد سرودی میگفت که حاضران را برقت می آورد
 و هنوز ذوق آن جماع فقیر را در کام جان امت و در اوایل حال
 کسب علوم ظاهری نموده و افاده فرموده بود و بمظاهر صوری
 تعلقی و تعشقی تمام داشت و هرگز بی عشق مجازی نبود و
 دران وادی عنان اختیار از دست داده بی تکلف و بی تعین از
 مدح و ذم خلق فارغ و از رد و قبول ایشان آزاد میزیست بدین
 جهت شیخ محمد عاشق مشهور گشت در حده (۹۸۵) نهصد و هشتاد
 و پنج رخت بدار الوصال کشیده و ششم از شوال تاریخ وفات او شده
 روح الله روحه *

شیخ فخر الدین

پیری نورانی مرتضی متوکلی بی تعین صاحب خلوت و
 عزلت و در خروج و دخول برخورد بسته بود و هر روز جمعه اجتماع
 صوفیه در خانقاه او میشد و التزام مجلس جماع داشت و هر چند
 کسی منکر جماع بود حال میکرد و وجد شیخ در دیگران
 سرایت عظیم می نمود و بعد از فراغ آن مجلس سفره میکشیدند
 و شاه و درویش نزه او برابر بود پیرا سخنان خانخانان نماز جمعه
 اکثر در مسجد او میگذارند و او را نیز بذابرتاثير صحبت رقت بسیار
 دست میداد و در نشهت و برخاسته و در تناول طعام و سایر آداب
 مجلس هیچ امتیاز از سایر الناس نداشت *

شیخ عزیز الله

آن مظهر معرفت و آن بونگ محبت که زر کامل عیار وجودش همواره در سوزوگداز بوده نهایت صفا و روشنی پذیرفته و بآن حالت صاحب ذوق در کثرت بکا چشم روزگار مثل او ندیده به چهره سرودی و فوائی که گوش زد او شدی گوئی تندبادی بودی که در طوفان آتشین دمیدی سبحان الله آن چه عشق و محبت بود که در ذات شریف آن بزرگوار مشاهده میگشت در محل سماع و تواجد که صبح و شام وظیفه احوال خجسته مآل او بود اگر سنگسار خاره پرورش نظاره میکرد از موم ملایمتر گشتی و فسفت ارادت به پدر بزرگوار خود شیخ حسن دارد و استفاضه از برادر بزرگ خویش شیخ محمد حسن (که مرشد شیخ مان پائی پتی است) نیز نموده شیوه نیاز و نیهتی و انکسار غالب داشت و از جهت شفاعت هر فقیری و بیچاره که رجوع باو آوردی هر چند در اعتکاف اربعین هم بودی اگر همه بخانه بیگانه از دین بایستی رفت مسافت بعیده را پیاده طی مینمود و بعد از انجام حاجت آن محتاج باز بچرخه اعتکاف رفته مشغول میشد گویا شکستی در اعتکاف واقع نشده و این عبادت متعددی را تقدیم و ترجیح بر عبادت لازم نهادی و گاهی چندان بودی که اگر کفتری یا ظالمی مرتبه اول شفاعتش قبول نکرده یا عمدا از خانه بدر نیامده و شیخ تمام آنروز بر در او منتظر نشسته و روی نیافته و روزی دیگر بدر بار او مکرر رفته و دم نزده و از این معنی هیچ زلگ کدورتی بر آئینه خاطر غیب نمایش ندشسته

تا آنکه مشفوع عنده خود شرمندۀ شده و خجالت زده در پای او می افتاد و حاجت آن فقیر را صفا و طاعت بر می آورد روزی در خانقاه سلطان المشایخ شیخ نظام اربابا قدس الله مره الاصفی در مجلس سماع برسمی که معهود است حاضر بود ناگاه دیوانۀ ایتری صیحه کرده و دست بر زانوهای شیخ برده و برداشته او را سرنگون بر زمین زد تا دستارش پریشان شد و الهی نیز رسید و هیچ اثر تغیری در بشرۀ او پیدا نبود و اینمعنی را در آن وقت حمل بر حال و وجد دیوانه نموده معذورش داشتند تا باز همان ازان دیوانه این ادای قبیح سر برزن و حاکم شهر ارادۀ زجر و ضرب و تهدید آن پریشان کرد و شیخ عذر خواهی از بسیار نمود و دست و پای او را بوسیدۀ در حمایت خویش نگاهداشت و نگذاشت که تعرض بار رسالت در مخلوم ظاهری هم کامل مکمل بود و تفسیر عرایس و عوارف و قصوص احکم و شروحش بتلامذۀ درس گفتی و صاحب تصانیف مشهوره است از انجمله رسالۀ عینیه است که در مقابلۀ غیرتۀ شیخ مان پانی پتی نوشته و بسیاری از مسایل غامضۀ وحدت وجود و موافق کشف ارباب شهود در آنجا مذکور شده فقیر در ایام فترات خانخانان و بعد ازان نیز بچند سال در درس آن صاحب کمال بعضی کتب و رسایل تصوف استماع و استفاده نموده و الحمد لله و در سنه (۹۷۵) نهصد و هفتاد و پنج شهباز روحش باوج بقا پرواز نمود و مطب طریقت نماد تاریخ یافته شد و چون در رسایل تصنیفات و رقعات ذره ناچیز عبد العزیز می نوشت ذره ناچیز نیز تاریخ یافته اند *

شیخ سلیم چشتی

از اولاد مخدوم شیخ فرید گنجشکر قدس الله روحه اصل او از
دهلی است و نسبت انابت و بیعت بخواجه ابراهیم [که هشتم
واسطه فرزند هجاده نشین خواجه فیاض مرتاض فضل عیاضست
رحمة الله علیه] دارد و از راه خشکی و تری دربار از دیار هند
بطواف حرمین الشریفین رفته و بسیر روم و بغداد و شام و نجف
اشرف و دیگر بلاد مغرب زمین عنان توجه معطوف داشته تمام سال
در سفر میگذرانید و وقت حج بمکه معظمه رسیده باز متوجه سیر
بود و باین طریق بیست و دو حج گذارد چهارده در مرتبه اولی و
هشت در مرتبه ثانیه و درین مرتبه اخیره چهار سال در مکه معظمه
و چهار سال در مدینه طیبه بسر برده و سنوائی که در مکه معظمه
اقامت داشت ایام میلاد در مدینه و موسم حج در مکه در می یافت
و تاریخ مرتبه اخیره را شیخ یعقوب کشمیری که همراه بود این
ابیات یافت

شکر خدا را که به محض کرم * منزل ما شد حرم محترم
هر که بپرسید ز تاریخ سال * نحن اجبناه دخلنا الحرم
و در آن بلاد شیخ الهند مشهورست حدین عمر شریفش به نود و پنج
سال رسیده قدم بر جاده شریعت نبوی صلی الله علیه و سلم نهاده
ریاضات شاقه و مجاهدات صعب طریق معمول او بود که کم کسی را
از مشایخ عهد دست داده باشد و نماز پنجگانه او بطهارت و غفل که
وظیفه هر روزه داشت بجماعت فوت نشد و چون شیخ همان پانی پنی

قدس الله سره بصحبت شیخ رسیده پرمیخته که طریقی وصول شما
 بمقصد باحتدلال است یا بکشف جواب داده که در طور ما^(۲) دل
 بردارست خیلی از مشایخ اهل کمال در خدمت و صحبت او
 تربیت یافته اند و قایم مقام شده از انجمله شیخ (+) که بعد از تکمیل
 وخصت ارشاد یافته و احوال او مشهور است دیگر شیخ کمال السوری
 که پیری بود سوخته و گرفتار صاحب اخلاق مشایخ کبار دیگر شیخ
 پیاده بنگالی دردمندی شریفه بود و شهرت او در دیار بنگ بسیار
 است دیگر شیخ فتح الله تهرین مغربی دیگر شیخ رکن الدین
 اجودهنی دیگری حاجی حسین خادم که بهترین خلفا و وامطة
 العقد و صاحب حل و عقد خانقاه فتح پور او بود - زمانیکه شیخ
 در مرتبه نانی بهند تشریف آورد کاتب مطور شنید که او در عبارت
 عربی یک طویلی و سابقه اولی دارد مکتوبی مشتمل بر دو تاریخ
 قدوم مسرت لزوم که بالا گذشت از بدوین نوشته فرستاد و نقل آن
 بچشم نموده می آید *

نقل مکتوب

ان الدین عند الله الاسلام
 * شعر *
 مقام علی طایفی کعبه * به حل من فاق کل الانام
 سلام علی عاکفی منزل * بتطوانها تم حج الکرام
 اتحیف وظایف دعوات عطرت نسایم شمایمها صوامع جوامع القدس -

و ابلغ معانيف تحيات نوحته رايح نوايحها محافل قوافل الانس
الى حضرة عليه - ومدة سنية - هي مسجد جباه اكامرة الزمان - ومقبل
شفاه قياصرة الدوران - الذي لا يحيط الوهم بادراك القابه - و الالقاب
منطروحة دون بابه - جناب الشمس مستغلى عن التعريف و التوصيف
اعلى حضرة قدوة الانام - مقتدى الايام - شيخ الاسلام - لزال ظلاله
ممدودة على رؤس العالمين عموما - و على مفارق فرق المستفيدين
المستضعفين خصوصا - ولما كانت ناشية عن صدق الذية - و مبعثة
عن خلوص الطوية - اتوقع شرف القبول - و من الله الفوز بكل مأمول
و مستؤل - بعد أداء ما رجب على رقة الرقية - و ذمة المهجة - فليكن
على الضمير المنير و المرأة الغيبية - لا محالة على الخاطر الخطير و
السجنجل اللاربية - واضحا ان شدة ايام الفراق - وحدة الم الاشدباق -
لا يندرج شطر مطر منها في ظروف الحروف - ولو ان ما في الارض من
شجرة اقلام و البحر يمدده في مرور الزمان و الصروف - و القلب اصدق
شاهد كشهد

* شعر *

الله يعلم ان النفس قد تلفت * شوقا اليك ولكن (+) اميها
و نظرة منك يا هولى و يا املى * اشهى الي من الدنيا وما فيها
و العبد الممتهم معنى معيا تاما - و جهد جهدا تاما - ان يخطى
بملاقاته الشريفة - و يستمع من مقالاته اللطيفة - لكن التقدير -
لم يعاهد التدبير - و العروج على فللك العلى ليمس بيدبير * شعر *
ما كلما يتمنى المرء يدركه * تجرى الرياح بما لا تشتهي السفن

(+) هين امت در هر سه نسخه و ظاهرا لفظى از اینجا ماقط شده است

مع هذا الاعتماد بشرايف الكرام الالهية واثق - و الرجا بلطايف
 القم غير المتناهية صادق - ان تنور العين بمشاهدة جماله - كما ان
 القلب مملو عن ملاحظة خياله - ان الله مجيب غير مخيب * شعر *
 و ارجو من الله نيل المواهب * و ربي لما يبغى العبد واهب

و ليس من كرمه البديع بعيدا - ان يقراني بفاتحة فايحه - و يدعوني
 دعوة صالحة - و ليس بحري ان تجرى ازيد من هذا اقدام القلم
 على بساط الانبساط - و يترنم و رقاء العبارة على غصن دوحه النشاط -
 و الاقتصار على هذا القدر اولي - و الاختصار على الدعاء انصب و
 احري - لازالت ذاته العالیه مصونة عن طوارق الحدثنان - و مامونة
 عن بوارق الملوان - * شعر *

بقيت بقاء الدهر ياكهف اهلہ * وهذا دعاء للبرية شامل
 اجاب الله دعاء عبده - بحق من لا آتى (+) من عبده - و تاريخ در ضمن
 سنوات مذکور شده و چون در سنه نهصد و هفتاد و شش (۹۷۶)
 بوسيله شيخ اعظم بداوني که هم داماد و هم از بنی اعمام شيخ بوده
 بملازمت پيوستم فرمودند که صورت قبر حضرت رسالت پفاهي
 صلی الله عليه وسلم را با قبر شيخین رضی الله تعالی عنهما چگونه
 در کتب حديث تحقيق کرده اند گفتم بدینصورت و بعضی دیگر
 گفته اند که همچنين پس گفتند که مهر دربی در واقعه صاعقه
 تحقيق صور قبور ثلثه نموده ترجیح قول اول داده و در روز بر حسب
 اشارت عالی با شيخ اعظم مشار اليه در حجره خانقاه قدیم می

پهونم و صحبت بتفصیل میداشتم و بجانب یساور رخصت گرفتیم بعد ازان در سنهٔ نهمصد و هفتاد و هشت (۹۷۸) بکرات و مرات شرف ملازمت دریافتم و آنچه فقیر از خوارق شیخ دیدم آن بوده که در آنچنان زمستان سرد که هوای کوه فتحپور دارد هرگز جز پیراهنی یک تپی از خاصهٔ باریک وردائی از ململ در بر نداشت باوجود التزام دو غمیل هرروزه دران چله غذایی او درصوم وصال نیم هندوانه و کمتر ازان بود - انتقال او بعالم اخروی در سنهٔ تسع و سبعین و تسعمایه (۹۷۹) بود شیخ هندی تاریخ یافتند *

شیخ نظام الدین انبیهی وال

انبیهی قصبه ایست از توابع لکنو او سرید و شاگرد شیخ معروف چشتی است که سلسله اش بشیخ نور قطب عالم قدس سره میرسد سلوک و جذبه باهم داشت اگرچه در ابتدای حال داخل طلبهٔ علوم مکتسبه بود اما از آنجا که فطرتش عالی بود رجوعی تمام بمعاد داشت همواره چشم بر ورق بسته و دل بحق پیوسته بود و از ملازمت ذکر و مشغول باطن غافل نبود *

یک چشم زدن غافل ازان ماه نباشم

ترسم که نگاهی کند آگاه نباشم

در اندک مدت از پیر رخصت ارشاد و تکمیل یافته در قصبهٔ انبیهی پای در دامن قناعت کشیده و قدم از ابواب خاص و عام کوتاه گردانیده جز بمسجد جامع هی جائی نرفت مگر آنکه گاه گاهی